



Research Paper

Representation of Gender Stereotypes in the Novel *Arezoie Sevom*: A Critical Analysis of Gender Roles in Children and Adolescent Literature

Leila Alirezayi shahraki

Master's degree in Children's and Young Adult Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). (leilaalirezaie9@gmail.com)

Zahra Salehisadati

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. (z.salehisadati2018@gmail.com)



10.22034/lda.2026.145397.1121

Received:

July, 11, 2025

Accepted:

September, 23,
2025

Available

online:

September, 30,
2025

Keywords:

Gender
Stereotypes,
Gender in
Literature,
Children and
Adolescent
Literature,
Gender Studies,
Arezoie sevom,
Mostafa
Kharaman.

Abstract

The issue of gender and the reproduction of gender stereotypes in children and adolescent literature has consistently been a subject of interest for researchers in social sciences and literature. This paper, adopting an analytical-critical approach, examines the representation of gender stereotypes in the novel *Arezoie Sevom* by Mostafa Kharaman. This study aims to analyze how gender roles are formed in this work and their impact on the identity and behavior of female and male characters. In this regard, using the qualitative content analysis method and based on theories of gender studies and gender stereotypes, the characterization of women and men, power structures in family and social relations, and how gender inequalities are reflected in the story narrative are examined. The results of the research show that this novel well illustrates the social, cultural, and family limitations imposed on women and girls. Female characters, especially Nahid and Zohreh, grow up in a patriarchal environment where traditional gender roles are imposed on them, and they are deprived of equal opportunities with men. In contrast, characters like Mr. Mansour represent a traditional and dominant mindset that places girls in subordinate positions. The novel *Arezoie Sevom* not only reflects the real conditions of women in traditional Iranian society but can also be used as a critical tool to examine the impact of gender stereotypes on the mentality of adolescents. Finally, this research emphasizes the importance of gender analysis in children and adolescent literature and suggests that authors and publishers redefine gender roles and provide a more equitable model for girls and boys in the production of literary works.



مقاله پژوهشی

بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رمان آرزوی سوم: تحلیل انتقادی نقش‌های جنسیتی در ادبیات

کودک و نوجوان

لیلا علیرضایی شهرکی (نویسنده مسؤول)

کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(leilaalirezaie9@gmail.com)

زهرا صالحی ساداتی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(z.salehisadati2018@gmail.com)



10.22034/lda.2026.145397.1121

چکیده

مسئله جنسیت و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک و نوجوان همواره مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی و ادبیات بوده است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی - انتقادی به بررسی بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رمان *آرزوی سوم* اثر مصطفی خرامان می‌پردازد. هدف، تحلیل چگونگی شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی در این اثر و تأثیر آن‌ها بر هویت و رفتار شخصیت‌های زن و مرد است و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی و بر مبنای نظریه‌های مطالعات جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی، شخصیت‌پردازی زنان و مردان، ساختارهای قدرت در روابط خانوادگی و اجتماعی و نحوه بازتاب نابرابری‌های جنسیتی در روایت داستان پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد این رمان به روشنی محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی‌ای را که بر زنان و دختران تحمیل می‌شود، بازنمایی می‌کند. شخصیت‌های زن، به‌ویژه ناهید و زهره، در محیطی مردسالار رشد می‌کنند که در آن نقش‌های سنتی جنسیتی بر آنان تحمیل شده و از دسترسی به فرصت‌های برابر با مردان محروم می‌مانند؛ در مقابل، شخصیت‌هایی مانند آقا منصور نمایانگر تفکری سنتی و سلطه‌جو هستند که دختران را در موقعیت‌های فرودست قرار می‌دهد. آرزوی سوم نه تنها بازتاب‌دهنده بخشی از واقعیت زیست زنان در جامعه سنتی ایران است، بلکه می‌تواند به‌عنوان ابزاری انتقادی برای بررسی تأثیر کلیشه‌های جنسیتی بر ذهنیت نوجوانان نیز به کار رود. درنهایت، این پژوهش بر اهمیت تحلیل مقوله جنسیت در ادبیات کودک و نوجوان تأکید کرده و پیشنهاد می‌کند نویسندگان و ناشران در تولید آثار ادبی، به بازتعریف نقش‌های جنسیتی و ارائه الگوهای برابرتر برای دختران و پسران توجه کنند.

استناد: علیرضایی شهرکی، لیلا و زهرا صالحی ساداتی (۱۴۰۴).

«بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی در رمان آرزوهای سوم: تحلیل انتقادی

نقش‌های جنسیتی در ادبیات کودک و نوجوان»، نشریه تحلیل گفتمان

ادبی، ۳ (۳)، ۱۱۴-۸۹.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۷/۰۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۷/۰۸

واژه‌های کلیدی:

ادبیات کودک و نوجوان، آرزوی سوم، کلیشه‌های جنسیتی، جنسیت در ادبیات، مصطفی خرامان، مطالعات جنسیت.

۱. مقدمه و بیان مسأله

مسئله جنسیت و مباحث مرتبط با آن همواره از موضوعات مهم و مورد توجه در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و ادبی بوده است. این مفهوم به صورت مستقیم به تفکیک‌های اجتماعی میان دو گروه زن و مرد اشاره دارد و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی تعاملات فردی و جمعی ایفا می‌کند. برای درک دقیق‌تر این موضوع، ضروری است تمایز میان دو واژه «جنس» و «جنسیت» روشن شود. همان‌گونه که اعزازی اشاره کرده است، «جنس» به جنبه‌های زیست‌شناختی انسان اطلاق می‌شود، درحالی‌که «جنسیت» مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که از سوی جامعه به زنان و مردان نسبت داده می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۵: ۷۳). این تمایز اساسی سبب می‌شود که جنسیت علاوه بر ابعاد بیولوژیک، دربرگیرندهٔ هنجارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای باشد که بر اساس آن‌ها رفتارهای جنسیتی تعریف و تنظیم می‌شوند.

با پیشرفت علم و تکنولوژی و تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی در قرن بیستم، فهم جامعه از جنسیت و نقش‌های مرتبط با آن دستخوش تغییرات چشمگیری شد. نهضت‌های فمینیستی که از دههٔ ۱۹۶۰ میلادی در غرب گسترش یافتند، تلاش گسترده‌ای برای تغییر نگرش‌های سنتی و مردسالارانه دربارهٔ زنان انجام دادند (ر.ک: خمسه، ۱۳۸۳: ۱۱۸). با این حال، علی‌رغم این تحولات، تفکر مردسالارانه همچنان در بسیاری از جوامع - به‌ویژه در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی - مقاومت‌هایی در برابر این تغییرات نشان داده است (ر.ک: کاظمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۳).

کلیشه‌های جنسیتی و باورهای رایج پیرامون نقش‌های زنانه و مردانه، چه آشکار و چه پنهان، در فرهنگ‌ها نفوذ کرده‌اند و تأثیرات عمیقی بر زندگی اجتماعی و خانوادگی می‌گذارند. این باورها نه تنها موجب بروز تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی میان زنان و مردان می‌شوند، بلکه به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر رفتارها، انتخاب‌ها و حتی هویت فردی افراد تأثیر می‌گذارند. «کلیشه‌های جنسیتی مجموعه‌ای از باورهای ذهنی‌اند که مبنای نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی به مفهوم جنسیت را تشکیل می‌دهند» (مقدم، ۱۳۹۷: ۹۳). این کلیشه‌ها به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی که هویت جنسیتی در حال شکل‌گیری است، نقش مهمی در نهادینه‌سازی نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کنند.

در عرصهٔ ادبیات کودک و نوجوان، رمان‌ها از طریق نمایش شخصیت‌ها، روابط میان آنان و روایت‌های مبتنی بر نقش‌های جنسیتی، نقشی محوری در تولید و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی دارند. نوجوانان با همزادپنداری با شخصیت‌های داستانی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارها را به‌عنوان بخشی از هویت اجتماعی و فرهنگی خود می‌پذیرند و این فرایند می‌تواند

آثار بلندمدتی بر نگرش‌ها و رفتارهای آنان داشته باشد. از این رو، تحلیل آثار ادبی - به‌ویژه آن‌ها که در بستر بازنمایی‌های جنسیتی شکل گرفته‌اند - می‌تواند در فهم اثرگذاری کلیشه‌های جنسیتی بر هویت نوجوانان و چگونگی شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی آن‌ها کارآمد باشد.

رمان *آرزوی سوم* اثر مصطفی خرامان، با رویکردی انتقادی به کلیشه‌های جنسیتی و نحوه بازنمایی آن‌ها در جهان نوجوانان، اهمیت ویژه‌ای دارد. این اثر با بهره‌گیری از ویژگی‌های روایی خاص و پرداختن به مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، بستری فراهم می‌کند تا بتوان نحوه بازتاب ویژگی‌های جنسیتی و تأثیر آن‌ها بر روابط و هویت نوجوانان را به‌دقت بررسی کرد. هدف این مقاله، تحلیل علمی و دقیق بازنمایی جنسیت در رمان *آرزوی سوم* با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی است. در این تحقیق، تلاش می‌شود به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: ۱. کلیشه‌های جنسیتی چگونه بر روابط خانوادگی و اجتماعی شخصیت‌های دختر و پسر اثر می‌گذارند؟ ۲. این کلیشه‌ها چه تأثیری بر هویت فردی و روان‌شناختی شخصیت‌های دختر دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی به بررسی کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، فرشچی و طاهری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «بازتولید انگاره‌های گفتمان سنتی جنسیت در نوشته‌های کودکان و نوجوانان» به تحلیل نوشته‌های کودکان و نوجوانان پرداخته و نشان داده‌اند که این نوشته‌ها اغلب حامل انگاره‌های سنتی جنسیتی بوده‌اند که نشان‌دهنده تأثیرپذیری کودکان از گفتمان‌های غالب جامعه بوده است.

در پژوهشی دیگر، فروتن (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «کلیشه‌های جنسیتی در ایران بر پایه رویکرد اجتماعی و جمعیت‌شناختی» به بررسی الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با کلیشه‌های جنسیتی در ایران پرداخته و نشان داده است که این کلیشه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند رشد و توسعه جامعه داشته‌اند. واثق و پورمحمد (۱۳۹۸) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تفکر قالبی درباره جنسیت و کم‌نمایی شخصیت زنان در کتاب‌های عکس‌دار کودکان» به بررسی نقش ادبیات کودک و نوجوان در اجتماعی شدن مخاطبان پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این ادبیات، بازتاب‌دهنده شرایط جامعه، باورها، سنت‌ها و عقایدی بوده است که بر پایه آن‌ها ذهنیت و تلقی خوانندگان از پدیده‌های مختلف شکل گرفته است. وحدانی و سلیمی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های ادبیات کودکان (زیر ۷ سال)» به تحلیل جایگاه و نقش زن و کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک پرداخته و نشان داده‌اند که نقش قصه و قصه‌خوانی در

شکل‌گیری شخصیت کودکان اهمیتی انکارناپذیر داشته است. این مطالعه تأکید کرده است که بسیاری از داستان‌های کودکان همچنان تصویری محدود و سنتی از زنان ارائه کرده‌اند و در نتیجه، ذهنیت کودکان را نسبت به نقش‌های اجتماعی زنان و مردان به صورت قالبی شکل داده‌اند. جمالی و خجسته (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکرد فانتزی همچون تمهیدی کلیشه‌شکن در داستان‌های برگزیدهٔ کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی» نشان داده‌اند که شدت و ضعف بازتاب کلیشه‌های جنسیتی رابطهٔ مستقیمی با میزان واقع‌گرایی و فانتزی در داستان‌ها داشته است. آنان دریافته‌اند که در داستان‌های کاملاً فانتزی، کلیشه‌های جنسیتی کمتر دیده شده‌اند، در حالی که در داستان‌های واقع‌گرایانه این کلیشه‌ها پررنگ‌تر بوده‌اند. همچنین، لامعی راوندی و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی روند تغییرات کلیشه‌های جنسیتی در شعر کودک گروه الف و ب با تأکید بر جنسیت شاعران» نشان داده‌اند که این کلیشه‌ها در تمامی سطوح زبانی حضور داشته‌اند و در بازتولید زبان جنسیت‌زده و گفتمان مردسالار نقش بسزایی ایفا کرده‌اند.

مطالعات یادشده نشان داده‌اند که کلیشه‌های جنسیتی همچنان در ادبیات کودک و نوجوان حضور داشته‌اند و توانسته‌اند تأثیرات قابل توجهی بر شکل‌گیری هویت جنسیتی کودکان و نوجوانان برجای بگذارند. پژوهش حاضر نیز در راستای این مطالعات، به بررسی این کلیشه‌ها در رمان *آرزوی سوم* پرداخته و تأثیر آن‌ها را بر روایت داستانی و شخصیت‌پردازی تحلیل کرده است.

۳. سیر رخدادهای رمان *آرزوی سوم*

رمان *آرزوی سوم*، داستان سه خواهر به نام‌های ناهید، زهره و خواهر کوچک‌تر است که در خانه تنها مانده‌اند. برای گذراندن زمان تصمیم می‌گیرند بازی جالبی راه بیندازند و آرزوهای خود را بیان کنند. ابتدا خواهر کوچک‌تر آرزوی خود را می‌گوید و به طور غیرمنتظره‌ای این آرزو به سرعت به واقعیت تبدیل می‌شود. پس از آن، خواهر دوم، آرزویی به مراتب دشوارتر از آرزوی اول بیان می‌کند و در کمال تعجب، آرزوی او نیز برآورده می‌شود. در همین لحظه، ناهید، خواهر بزرگ‌تر، قصد دارد آرزوی سوم خود را بیان کند، اما پیش از آنکه بتواند این کار را انجام دهد، امیرعلی، پسر دایی آن‌ها و نامزد ناهید، وارد می‌شود. امیرعلی با استفاده از یک نرم‌افزار کامپیوتری، به آن‌ها هشدار می‌دهد که برآورده شدن آرزوهایشان می‌تواند پیامدهای غیرمنتظره و خطرناکی به همراه داشته باشد. ادامهٔ داستان بر اساس تلاش این دختران نوجوان برای مدیریت پیامدهای آرزوهایشان و مواجهه با چالش‌ها و پیچیدگی‌هایی است که این آرزوها در پی دارند.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. پردازش تحلیلی انواع کلیشه‌های جنسیتی و بازتاب آن در رمان *آرزوی سوم*

در تحلیل تبعیض جنسیتی رمان *آرزوی سوم* به‌وضوح می‌توان رد پای این تبعیضات را در رفتار و نگرش‌های شخصیت‌ها، به‌ویژه در نسبت با جنسیت فرزندان، مشاهده کرد. رمان به‌خوبی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی گذشته را به تصویر می‌کشد که در آن تولد پسر در خانواده‌ها به شدت مطلوب و تولد دختر ناخواسته به شمار می‌رفت. این دیدگاه‌ها در بسیاری از جامعه‌های سنتی بر پایه باورهای قدیمی شکل گرفته‌اند که از نظر تاریخی، مردان به‌عنوان ارکان اصلی خانواده‌ها و نژادها شناخته می‌شدند، به‌ویژه در زمان‌هایی که نیاز به مردان برای جنگ‌ها و دفاع از خانواده‌ها وجود داشت (ر.ک: پیز و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۴).

۴-۱-۱. تبعیض جنسیتی در رفتار پدر و خانواده

در این رمان، پدر خانواده، آقا منصور، به‌وضوح آرزوی داشتن فرزند پسر را دارد، حتی قبل از تولد فرزند چهارم. او، با داشتن سه دختر نوجوان، همچنان خواهان پسر است و این آرزو نه‌تنها در رفتارهایش بلکه در گفت‌وگوهایش نیز قابل مشاهده است. در یکی از صحنه‌های کتاب، خواهر مهین (مادر فرزندان) به‌طور مستقیم به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید:

«...خاله مریم شاکي بود که چرا پدر اصرار دارد بعد از سه تا دختر، پسر داشته باشد و با سرزنش به خواهرش می‌گفت: ناهید شانزده سالشه. اگر امیرعلی بچه‌ننه نبود، باید دختری را عروس می‌کردی آن وقت... واقعاً که! مادر که می‌دانست کارش اشتباه است، گناه را به گردن شوهر می‌انداخت. - منصور دلش پسر می‌خواهد!» (خرامان، ۱۳۹۱: ۱۳).

این عبارت علاوه بر آشکار کردن تبعیض جنسیتی، نشان‌دهنده نارضایتی و فشارهای روانی مهین است که از این تبعیضات رنج می‌برد. درواقع، آرزوهای پدر برای داشتن پسر به‌طور مستقیم بر نگرش‌ها و احساسات مادر تأثیر می‌گذارد، به‌طوری‌که او نیز از این وضعیت احساس نارضایتی دارد.

۴-۱-۲. تبعیض جنسیتی و استرس مادر

تبعیض جنسیتی تنها محدود به رفتارهای پدر نمی‌شود، بلکه به‌ویژه در نحوه نگرش مادر به موضوع جنسیت فرزند چهارم نیز قابل مشاهده است. در یکی از صحنه‌ها، مادر حتی آرزو می‌کند که فرزندش پسر باشد تا از این تبعیضات رهایی یابد: «مادر با رضایت خندید و دستگیره در را چرخاند. ناهید صدایش کرد و گفت: دعا می‌کنم پسر باشد. مادر گفت: پسر باشد باباتان به آرزویش می‌رسد» (همان: ۲۳).

این عبارت نمایانگر این است که مادر هم تحت تأثیر فشارهای اجتماعی و خانوادگی قرار گرفته و خواهان تولد پسر برای آرامش همسرش و کاهش تنش‌های خانوادگی است.

۴-۱-۳. نگاه‌های کلیشه‌ای نسبت به پسران و دختران

در برخی فرهنگ‌ها، به‌ویژه در جوامع سنتی، پسران به‌عنوان تنها عامل بقا و ادامه نسل شناخته می‌شوند و دختران فاقد چنین اهمیتی هستند. در این اثر نیز این دیدگاه‌ها به‌وضوح نمایان هستند. یکی از شخصیت‌ها، خاله مریم، به‌طور مستقیم به این باور اشاره می‌کند که در صورت نداشتن فرزند پسر، نسل خانواده از بین خواهد رفت:

«...دیدید بازم یادم رفت. پدر که دلش می‌خواست با خواهرزنش رابطه خوبی داشته باشد، ساده‌لوحانه می‌پرسید: چی یادت رفته مریم خانم؟ - می‌خواستم یک پله برای این نردبان شما بگیرم. اگر بیفتی ممکن است نسل خسیس‌ها منقرض شود» (همان: ۱۴).

این نگاه که پسران را عامل بقا و ادامه نسل می‌داند، علاوه بر اینکه به‌نوعی از برتری جنسیتی پسران نسبت به دختران پرده برمی‌دارد، به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد که در این فرهنگ‌ها، فرزند دختر از نظر اجتماعی فاقد اهمیت است.

۴-۱-۴. تبعات تبعیض جنسیتی و پیامدهای آن در خانواده

رمان نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی نه‌تنها منجر به رنجش افراد در خانواده می‌شود بلکه می‌تواند پیامدهای جدی به‌ویژه در روابط خانوادگی و درک فرزندان از هویت جنسیتی خود داشته باشد. در یکی از صحنه‌های پایانی، هنگامی که آقا منصور به دلیل تبعیض‌های جنسیتی میان فرزندان، رفتارهای نادرستی با دخترانش دارد، این وضعیت باعث می‌شود که روابط خانوادگی به‌طور جدی مختل شود و دختران از برادرشان فاصله بگیرند. پدر در این وضعیت به‌وضوح از همسر و دخترانش ناراضی است و به آن‌ها اعتراض می‌کند: «آقا منصور آرام‌تر شد؛ اما نه آن‌قدر که کوتاه بیاید. حامد را به خودش چسباند. مثل اینکه می‌ترسید کسی به او آسیب برساند. - همه‌تان با این بچه دشمنید! حتی تو که مادرش هستی!» (همان: ۱۵۰-۱۴۹).

این صحنه نمایانگر این است که تبعیض جنسیتی می‌تواند روابط عاطفی میان اعضای خانواده را تخریب کند و باعث جدایی احساسی میان والدین و فرزندان شود.

در پایان می‌توان گفت رمان *آرزوی سوم* به‌خوبی تبعیض جنسیتی میان فرزندان دختر و پسر را در بستر خانواده به تصویر کشیده و پیامدهای آن را بر روابط خانوادگی و شکل‌گیری هویت روانی شخصیت‌ها برجسته کرده است. روایت نشان می‌دهد که این نوع تبعیض‌ها در جامعه‌های سنتی، صرفاً به نارضایتی فردی یا احساس بی‌عدالتی در میان اعضای خانواده محدود نمی‌ماند،

بلکه به تدریج به فرسایش سرمایه عاطفی خانواده، تعمیق شکاف نسلی و ازهم گسیختگی روابط منجر می شود. از این منظر، رمان نه تنها بازتاب دهنده یک وضعیت اجتماعی عادی شده است، بلکه با نمایش اثرات پایدار تبیض بر ذهن و کنش شخصیت ها، سازوکارهای بازتولید کلیشه های جنسیتی و پیامدهای ویرانگر آن ها را برای مخاطب نوجوان آشکار می سازد.

۴-۲. جنسیت و نقش آن در زمینه آزادی نوجوانان

در این اثر تصویر خانواده ای مردسالار و سلطه جو به شدت بر فضای داستان حاکم است که نقش ها و آزادی های جنسیتی را به صورت قوی به چالش می کشد. آقا منصور، پدر خانواده، به عنوان نماینده ای از الگوهای سنتی و مردسالارانه، شخصیت های زن را تحت سلطه خود نگه می دارد و به هیچ وجه آزادی های فردی آن ها را نمی پذیرد. آقا منصور با دیدگاه ها و رفتارهای خود، محدودیت هایی بسیار سخت گیرانه برای دخترانش ایجاد می کند که نشان دهنده تداوم کلیشه های جنسیتی در خانواده و جامعه ایرانی است.

۴-۲-۱. الگوهای فرهنگی محدودکننده و تفکیک جنسیتی

در رمان، تفکیک جنسیتی در سایر صحنه ها نیز مشهود است. آقا منصور نه تنها دختران خود را از ارتباطات با دیگران منع می کند، بلکه در مواقعی که مادر خانواده نیز تصمیم به خرید تلفن همراه برای خود می گیرد، نگرانی آقا منصور به وضوح نمایان می شود: «پدر حاضر نبود تلفن همراه بخرد. می گفت، وسیله عذاب است. عمو مهدی گفت: ولی حسن هم زیاد دارد... پدر از این ماجرا می ترسید» (همان: ۱۸).

این موقعیت نشان دهنده ترس شدید آقا منصور از آزادی های دیجیتال است که به نوعی می تواند استقلال دخترانش را تهدید کند. این رفتار نمایانگر تفکیک شدید نقش های اجتماعی و تفکر غالب بر جامعه ای است که در آن، آزادی های فردی دختران به شدت محدود است و مردان خانواده حق انتخاب را برای دختران خود از آن خود می دانند.

۴-۲-۲. نقش کلیشه های جنسیتی در خانواده های مردسالار

در یکی از صحنه های کلیدی داستان، آقا منصور حتی مانع از انجام هر عملی توسط دختران خود می شود: «پدر از زیاد خوابیدنش شاکی بود. او برعکس سفارش های پدر عمل می کرد. اعتقادات پدر در چند کلمه خلاصه می شد. کم بخور، کم بخواب، کم بگو» (همان: ۲۵).

در این صحنه، علاوه بر سلطه جویی پدر بر دخترانش، می توان متوجه شد که حتی رفتارهای ظاهری و جزئی مانند نحوه خوابیدن، خوردن و حتی صحبت کردن دختران تحت نظارت دقیق قرار دارند. این نیز در راستای تداوم همان الگوهای جنسیتی است که در آن مردان و پسران از آزادی کامل برخوردارند، اما دختران و زنان به شدت محدود هستند.

۴-۲-۳. تأثیر کلیشه‌های جنسیتی بر شخصیت‌های دختران

کلیشه‌های جنسیتی نه تنها در رفتار آقا منصور بلکه در دیگر شخصیت‌ها نیز بازتاب پیدا می‌کند. برای مثال، عمه شهین که در داستان شخصیت سخت‌گیر و سنتی‌ای دارد، از مشاهده حضور امیرعلی در جمع دختران ناراحت می‌شود:

«امیرعلی، عمه شهین دخترها را خوب می‌شناخت. از آن‌ها بود که یک کلاغ، چهل کلاغ می‌کرد. سخت‌گیرتر از برادرش بود. اگر امیرعلی را آنجا می‌دید، دودمانش را به باد می‌داد. می‌دانست که رابطه برادرش و پدر امیرعلی هم خوب نیست. آن قدر آنجا می‌ماند که امیرعلی را از خانه بیرون کند. آن قدر دخترها را سرزنش می‌کرد که برای یک سالشان بس باشد. اگر عمه شهین، چشمش به امیرعلی می‌افتاد، همه را از چشم ناهید می‌دید و با او قهر می‌کرد» (همان: ۶۹).

در این نمونه، حتی زنانی که به نظر می‌رسد نقش حمایتی داشته باشند، تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی قرار دارند و به شدت نگران تحرکات و آزادی‌های دختران هستند. این موضوع باعث می‌شود که دختران در موقعیت‌هایی که با مردان مواجه می‌شوند، دچار ترس و اضطراب شوند که مبادا با واکنش‌های منفی از سوی بزرگ‌ترها روبه‌رو شوند.

در مجموع، رمان *آرزوی سوم* تصویری واضح و برجسته از محدودیت‌ها و تأثیر کلیشه‌های جنسیتی در جامعه ایرانی ارائه می‌دهد. در این فضای مردسالار، دختران به هیچ‌وجه آزادی فردی ندارند و به‌طور دائم تحت سلطه و کنترل پدران خود قرار دارند. این ساختار محدودکننده باعث می‌شود که دختران به راحتی نتوانند از کلیشه‌های جنسیتی موجود عبور کرده و در بسیاری از موقعیت‌ها حتی از ابراز نظر یا اعتراض به این محدودیت‌ها خودداری کنند.

۴-۲-۴. کلیشه‌های جنسیتی و حذف تدریجی زنان از فضاهای قدرت‌محور

یکی از مهم‌ترین ابعاد بازنمایی زنان و دختران در ادبیات کودک و نوجوان، چگونگی حضور یا غیبت آن‌ها در موقعیت‌های تصمیم‌گیرنده، عرصه‌های عمومی و نقش‌های قدرت‌محور است. در بسیاری از جوامع سنتی، ساختارهای فرهنگی و ایدئولوژیک باعث شده‌اند که زنان نه تنها از مشارکت سیاسی مستقیم محروم بمانند، بلکه از لحاظ ذهنی نیز به عنوان کنشگران سیاسی تصور نشوند. این فرایند، از طریق بازتولید کلیشه‌هایی مانند «عاطفی بودن»، «ظرافت جسمانی»، «ناتوانی در مواجهه با خشونت» و «بی‌علاقگی به مسائل سیاسی»، به تثبیت نابرابری‌های جنسیتی در سطح جامعه دامن می‌زند (ناجی‌زاده، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲).

در رمان *آرزوی سوم* چنین الگوهایی به‌طور مشخص در شخصیت‌پردازی ناهید دیده می‌شود. ناهید، دختری نوجوان است که اگرچه به واسطه موقعیت داستانی وارد فضای پرتنشی مانند سرقت مسلحانه از بانک می‌شود، اما نگاه نویسنده و شخصیت‌های دیگر به

او، آشکارا نشان‌دهنده یک پیش‌فرض جنسیتی در مورد «نامناسب بودن» او برای موقعیت‌های خشونت‌بار یا تصمیم‌گیری‌های جسورانه است. در بخشی از داستان، هنگامی که صحبت از داشتن سلاح گرم مطرح می‌شود، واکنش ناهید چنین است:

«ناهید پرسید: به نظرت من هم حتماً باید اسلحه داشته باشم؟ امیرعلی پشت چراغ‌ترمز کرد. می‌توانست ناهید را تصور کند. اسلحه توی دست‌های ناهید ناموزون بود. دست‌های ظریف و آهن‌پاره‌ای زمخت که می‌توانست وسیله خشونت باشد» (خرامان، ۱۳۹۱: ۹۰).

این توصیف نه تنها به تفاوت‌های جسمانی بین زنان و مردان اشاره دارد، بلکه نوعی داوری ارزشی درباره شایستگی دختران در مواجهه با موقعیت‌های خطرناک را نیز در خود دارد. در اینجا، سلاح به عنوان نمادی از قدرت، اراده و اختیار عمل، با بدن ناهید - که «ظریف» توصیف شده ناسازگار فرض می‌شود. همین نگاه است که به طور نمادین، دختران را از مشارکت در فضاهایی که نیازمند تصمیم‌گیری سریع، قدرت بدنی، یا درگیر شدن با سازوکارهای خشن اجتماعی است، کنار می‌گذارد.

با این حال، مسئله فقط به تفاوت‌های فیزیکی ختم نمی‌شود. کلیشه‌هایی از این دست، عملکردی عمیق‌تر و ساختاری‌تر دارند. درواقع، چنین بازنمایی‌هایی بخشی از یک سیستم نمادین‌اند که به حذف تدریجی دختران از عرصه‌های قدرت، سیاست و حتی مقاومت جمعی منجر می‌شوند. زمانی که دختری مانند ناهید از داشتن سلاح ابا دارد یا دیگران آن را در دستان او «ناموزون» می‌دانند، در حقیقت به او و مخاطب القا می‌شود که موقعیت‌های تصمیم‌گیری و تقابل مستقیم با قدرت یا خشونت، جایی برای زنان ندارد. همچنین، در صحنه‌هایی دیگر از رمان نیز ناهید به طور مداوم نقش حاشیه‌ای دارد و بیشتر در جایگاه همراه، شنونده یا پیرو ظاهر می‌شود. حتی در لحظاتی که نظر یا قضاوت او می‌تواند مسیر داستان را تغییر دهد، تصمیم‌گیری نهایی اغلب به پسران واگذار می‌شود. چنین رویکردی، بازتابی از نظامی فرهنگی است که در آن کنشگری اجتماعی و سیاسی، ویژگی‌ای مردانه تلقی می‌شود و زنان را در جایگاه منفعل نگاه می‌دارد. در تحلیل انتقادی ادبیات کودک و نوجوان، این نکته اهمیت بسیاری دارد که چگونه شخصیت‌های زن، به‌ویژه دختران نوجوان، به عنوان عاملیت‌های اجتماعی و سیاسی در داستان‌ها تصویر می‌شوند. اگر نقش آن‌ها صرفاً به حضور عاطفی، ظرافت زنانه یا پیروی از تصمیمات مردان محدود شود، ادبیات نیز به جای نقد و تغییر ساختارهای سلطه، به تکرار و بازتولید آن‌ها کمک می‌کند.

بنابراین، رمان *آرزوی سوم* با وجود پرداختن به موضوعات چالش‌برانگیز و وارد کردن دختر نوجوان به موقعیت‌های بحرانی، همچنان در دام کلیشه‌های جنسیتی گرفتار است. تحلیل

ناهید به‌عنوان دختری که «ناموزون» با ابزار قدرت تلقی می‌شود، مثالی از نحوه بازنمایی محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی دختران در لایه‌های زیرین روایت ادبی است؛ بازنمایی‌ای که ممکن است در نگاه اول صرفاً زیباشناسانه یا توصیفی به نظر برسد، اما در تحلیل دقیق‌تر، به‌وضوح نقش بازدارنده‌ای در شکل‌گیری هویت اجتماعی دختران ایفا می‌کند.

۴-۲-۵. آموزش‌های جنسیتی و تأثیر آن‌ها بر شخصیت‌های کودکان

یکی دیگر از ابعاد قابل‌توجه در این رمان، تأثیر کلیشه‌های جنسیتی در دوران کودکی و نوجوانی است. در جامعه‌ای که آموزش‌ها و الگوهای رفتاری به‌گونه‌ای آشکار یا پنهان رنگ‌وبوی جنسیتی می‌گیرند، شخصیت کودکان و نوجوانان از همان سال‌های نخست زندگی در چارچوب این کلیشه‌ها شکل می‌گیرد. نویسندگان در این اثر با اشاره به جزئیاتی از اسباب‌بازی‌های ناهید، به‌روشنی به نقش آموزش‌های جنسیتی در فرایند جامعه‌پذیری کودکان توجه نشان می‌دهد:

«ناهید زپ ساک را باز کرد. یک هفت‌تیر آنجا بود و یک مسلسل. ناهید هفت‌تیر دیده بود. پسرعمویش همه مدلش را توی اسباب‌بازی‌هایش داشت ... ناهید با پسرعمویش بازی هم کرده بود. او تا حدودی می‌دانست هفت‌تیر چیست؛ ولی در مورد آن یکی اطلاعاتش صفر بود» (همان: ۸۹).

این توصیف به‌طور ضمنی نشان می‌دهد که اسباب‌بازی‌ها و نوع بازی‌های کودکان می‌توانند در شکل‌گیری ذهنیت جنسیتی آنان نقش مؤثری داشته باشند. در بسیاری از جوامع، بازی‌ها و اسباب‌بازی‌ها بر اساس تمایزهای جنسیتی طبقه‌بندی می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که برخی بازی‌ها به پسران و برخی دیگر به دختران نسبت داده می‌شوند. در نتیجه، کودکان از همان سنین پایین می‌آموزند که چه رفتارها، علائق و فعالیت‌هایی با هویت جنسیتی آنان سازگار تلقی می‌شود و چه اموری بیرون از این چارچوب قرار می‌گیرد. چنین فرایندی به‌تدریج به درونی شدن کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید آن‌ها در مراحل بعدی زندگی می‌انجامد.

۴-۲-۶. محدودیت‌های اجتماعی و خانوادگی زنان و دختران

در بررسی محدودیت‌های خانوادگی و اجتماعی در *آرزوی سوم*، می‌توان به نقش‌های سنتی و مردسالارانه‌ای اشاره کرد که در ساختار خانواده - به‌ویژه در قبال دختران - به‌روشنی عمل می‌کنند. یکی از برجسته‌ترین نمودهای این امر، رفتار آقا منصور، پدر ناهید، است؛ شخصیتی که می‌کوشد با توجیه «حفاظت»، حضور دختران خود را در عرصه‌های عمومی و اجتماعی به شدت کنترل و محدود کند. این رویکرد در یکی از صحنه‌های داستان، در واکنش او به مسئله تلفن همراه دختران، به‌وضوح آشکار می‌شود:

«پدرشان قرار بود گوشی‌ای بخرد که شماره‌ها را توی حافظه نگه می‌داشت و نشان می‌داد. آقا منصور می‌خواست هر وقت که اراده کرد، بتواند بفهمد کی به

خانه زنگ‌زده، دخترها هم شماره‌های ناشناس را جواب ندهند» (همان: ۴۵-۴۶).

در این روایت، تلفن همراه نه به مثابه ابزاری ارتباطی، بلکه به عنوان عرصه‌ای برای نظارت و کنترل بازنمایی می‌شود. بدین ترتیب، «حفاظت پدرانه» به سازوکاری برای اعمال اقتدار و محدودسازی استقلال دختران تبدیل می‌گردد. چنین نگرشی با بنیان‌های ایدئولوژیک نظام مردسالارانه همسو است؛ نظامی که از طریق نظارت مستمر بر رفتار، ارتباطات و انتخاب‌های دختران، قلمرو کنشگری آنان را تحدید می‌کند. در این فضا، استقلال فردی دختران نه امری بدیهی، بلکه امتیازی مشروط و وابسته به اراده پدر تلقی می‌شود.

در سطحی کلان‌تر، آرزوی سوم تصویری از محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی تحمیل‌شده بر زنان و دختران ارائه می‌دهد که در بستر کلیشه‌های جنسیتی شکل گرفته است. روایت داستان نشان می‌دهد که در ساختار مردسالار جامعه، امکان حضور و عاملیت دختران در عرصه‌های اجتماعی و حتی در ساحت‌های روزمره زندگی با مرزبندی‌های آشکار جنسیتی همراه است؛ مرزبندی‌هایی که در انتخاب نوع بازی، اسباب‌بازی یا حتی دسترسی به ابزارهای خاص نمود می‌یابد. این محدودیت‌ها صرفاً به اقتدار فردی پدر محدود نمی‌ماند، بلکه از سوی هنجارها و ساختارهای اجتماعی نیز بازتولید و تقویت می‌شود. در نتیجه، دختران از سال‌های نخست زندگی در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی قرار می‌گیرند؛ فرایندی که طی آن می‌آموزند کدام رفتارها و نقش‌ها با هویت زنانه سازگار دانسته می‌شود و کدام حوزه‌ها به‌طور سنتی به مردان اختصاص دارد. بدین ترتیب، رمان نه تنها بازنمایی‌کننده این سازوکارهای محدودکننده است، بلکه نحوه تثبیت و تداوم کلیشه‌های جنسیتی در ذهنیت و کنش شخصیت‌ها را نیز آشکار می‌سازد.

۳-۴. کلیشه‌های جنسیتی در تقسیم کار خانواده

در جامعه‌های مردسالار، نقش‌های جنسیتی و الگوهای رفتاری از پیش تعیین‌شده، به‌ویژه در تقسیم کارهای خانواده، همواره با تبعیض‌هایی همراه بوده‌اند. در این اثر کلیشه‌ها و تقسیم کار جنسیتی به‌وضوح به تصویر کشیده می‌شود، به‌خصوص در رابطه با نقش زنان و دختران در خانواده و در تقسیم وظایف خانه‌داری.

۱-۳-۴. تقسیم کار جنسیتی و وظایف خانگی زنان

یکی از مهم‌ترین نموده‌های محدودیت اجتماعی در ساختارهای مردسالار، تقسیم کار مبتنی بر جنسیت و تخصیص وظایف خانگی به زنان و دختران است. این الگو که در نظریه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناسی اجتماعی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته، نقش محوری در بازتولید نابرابری‌های جنسیتی دارد. به‌طور خاص، تالکوت پارسونز در نظریه کارکردگرایانه

خود، خانواده را نهادی معرفی می‌کند که در آن نقش‌های جنسیتی به‌صورت مکمل تعریف شده‌اند: نقش «ایزاری» برای مردان (کار، تأمین مالی) و نقش «بیانی» برای زنان (مراقبت، عاطفه، خانه‌داری) (پارسونز، ۱۹۵۵). این تقسیم کار اگرچه از نظر کارکردگرایان طبیعی جلوه می‌کند، اما فمینیست‌ها مانند بتی فریدان (۱۹۶۳) و آن اوکلی (۱۹۷۲) آن را محصول آموزش اجتماعی و فشارهای فرهنگی می‌دانند که زنان را به‌طور سامانمند از فضاهای عمومی و مشارکت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم می‌سازد.

در رمان *آرزوی سوم*، این الگوی تقسیم کار جنسیتی با وضوح در زندگی روزمره شخصیت‌ها انعکاس یافته است. دختران خانواده، به‌ویژه ناهید و خواهرانش، مکرر درگیر انجام امور خانه هستند و این وظایف نه‌تنها به آن‌ها سپرده شده، بلکه در قالب یک نظم پذیرفته‌شده و نهادینه‌شده ارائه می‌شود: «خانه‌داری دخترها خوب بود. نوبتی تحت نظارت مادرشان کارهای خانه را انجام می‌دادند. کوکب کمتر، ولی آن دوتای دیگر باید آشپزی می‌کردند، ظرف می‌شستند، چای دم می‌کردند و جارو می‌زدند» (خرامان، ۱۳۹۱: ۹۰).

در اینجا، نه‌تنها کار خانگی به دختران محول شده، بلکه نظارت مادر بر اجرای دقیق آن، نشان می‌دهد که زنان نسل قبلی نیز در بازتولید این الگوهای جنسیتی نقش دارند. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، این وضعیت با نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا (۱۹۷۷) نیز هم‌راستا است؛ طبق این نظریه، کودکان از طریق مشاهده و الگوبرداری از رفتار والدین و اطرافیان، نقش‌های جنسیتی را فرا می‌گیرند و درونی می‌سازند. در صحنه‌ای دیگر از رمان نیز آمده است: «امیرعلی از زهره به خاطر چای ریختن تعریف کرد» (همان: ۸۶). در اینجا نیز «چای ریختن» نه به‌عنوان یک انتخاب شخصی یا مهارت، بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای مرتبط با جنسیت زهره در نظر گرفته‌شده و تحسین برای انجام آن، به‌نوعی تأیید اجتماعی برای تثبیت این نقش است. این بازنمایی، همان‌گونه که فمینیست‌هایی چون فریدان و اوکلی مطرح می‌کنند، موجب محدود شدن افق‌های فردی دختران و نادیده گرفتن قابلیت‌های آنان در عرصه‌های عمومی می‌شود.

۴-۳-۲. چندگانگی نقش‌های جنسیتی و بحران هویت در نوجوانان

در این داستان، ناهید به‌عنوان شخصیت بزرگ‌تر خانواده، نقش مادری و حمایتی را ایفا می‌کند. این نقش، نه‌فقط در خانه‌داری بلکه در مراقبت و حمایت از خواهرانش نیز نمایان است. همان‌طور که در این بخش از رمان اشاره شده است: «ناهید که از همه بزرگ‌تر بود و در نبودن مادر، نقش او را بازی می‌کرد» (همان: ۹). ناهید علاوه بر وظایف خانگی، در شرایط مختلف سعی می‌کند نقش مادری را نیز به‌خوبی ایفا کند. از جمله زمانی که به‌طور مکرر به خواهران

کوچک‌تر خود چای می‌دهد و از آن‌ها مراقبت می‌کند: «ناهید که سه لیوان چای کم‌رنگ را توی سینی گذاشته بود، آن‌ها را بالا گرفت که ببینید و رنگشان خوب است یا نه... او سینی چای را روی میز جلوی مبل گذاشت و پیروزمندانه کنار کوکب نشست» (همان: ۵۳). در این صحنه، ناهید نه تنها در نقش یک خواهر بزرگ‌تر ظاهر می‌شود بلکه به‌طور نمادین در نقش مادر نیز ظاهر شده است. این موضوع به‌وضوح به تداوم الگوهای جنسیتی و اجتماعی در جامعه‌های مردسالار اشاره دارد که در آن‌ها زنان و دختران از دوران نوجوانی، به‌طور ناخواسته و بدون پرسش از هویت‌های فردی خود، به مسؤولیت‌های خانه‌داری و پرورش فرزندان مأمور می‌شوند.

۳-۳-۴. تأثیر نگاه‌های مردسالارانه بر درک و پذیرش نقش‌های جنسیتی

نگاه‌های مردسالارانه در خانواده‌ها معمولاً به‌گونه‌ای است که نقش‌های جنسیتی را برای زنان و دختران به‌عنوان یک واقعیت غیرقابل تغییر به آن‌ها تحمیل می‌کند. این امر در رمان پیش رو به‌وضوح قابل مشاهده است. ناهید و سایر شخصیت‌ها در این رمان، بدون هیچ‌گونه مخالفتی، به‌طور کامل در این الگوها قرار می‌گیرند و حتی در شرایطی که این الگوها به مشکلات جسمی و روانی برای آن‌ها منجر می‌شود، هیچ‌گونه اعتراضی نشان نمی‌دهند. یکی از صحنه‌های قابل توجه در این زمینه، زمانی است که ناهید در حین انجام وظایف خانه دچار آسیب می‌شود:

«ناهید حواسش به پذیرایی بود که احساس کرد، دستش می‌سوزد. قوری سر رفته بود. فریاد زد، ای‌وای! کمی از آب جوش ریخت روی دستی که قوری را نگه‌داشته بود. امیرعلی و خواهرهایش دویدند توی آشپزخانه. ناهید گفت: چیزی نیست بروید به کارتان برسید...» (همان: ۱۲۵).

این صحنه نمادی از این است که چگونه شخصیت‌ها نه تنها مشکلات جسمی خود را نادیده می‌گیرند بلکه حتی در برابر آسیب‌ها، رفتار خود را طبیعی می‌پذیرند. در اینجا، ناهید مانند بسیاری از دختران و زنان در جوامع مردسالار، مسؤولیت‌های خانوادگی را در اولویت قرار داده و به خود اجازه نمی‌دهد که نیازهای جسمی و روانی خود را بیان کند. در این اثر، مصطفی خرامان به‌طور کارآمدی به بازنمایی و بررسی تقسیم‌کار جنسیتی در خانواده‌های ایرانی پرداخته است. رمان، تصویری روشن از چگونگی درونی شدن نقش‌های جنسیتی و الگوهای رفتاری محدودکننده برای دختران و زنان در بستر جامعه‌ای مردسالار ارائه می‌دهد. شخصیت‌های داستان، به‌ویژه ناهید، به شدت تحت تأثیر این تقسیم‌کار جنسیتی قرار گرفته‌اند و حتی در دوران نوجوانی، مسؤولیت‌هایی بر عهده آن‌ها

گذاشته شده است که به‌طور سنتی با نقش‌های مادرانه و وظایف خانگی پیوند خورده‌اند. این الگوهای اجتماعی صرفاً بر کنش‌های روزمره شخصیت‌ها اثر نگذاشته‌اند، بلکه در فرایندی تدریجی بر شکل‌گیری هویت فردی آن‌ها نیز تأثیرگذار بوده و آنان را به‌گونه‌ای ناخودآگاه در چرخه بازتولید و تداوم این الگوهای فرهنگی و اجتماعی مشارکت داده‌اند.

۴-۴. جنسیت و نقش آن در زمینه ویژگی‌های شخصیتی افراد

در تحلیل رمان *آرزوی سوم*، به‌ویژه در پردازش تحلیلی کلیشه‌های جنسیتی و تأثیر آن‌ها بر ویژگی‌های شخصیتی، احساسات و هیجانات شخصیت‌های زن داستان، به‌ویژه دختران، توجه به نحوه بازنمایی این ویژگی‌ها در قالب کلیشه‌های جنسیتی از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از عمده‌ترین ویژگی‌هایی که در روایت خرامان برجسته می‌شود، وابستگی دختران داستان به احساسات و هیجانات است که در بسیاری از موارد در قالب ترس، اضطراب و واکنش‌های فیزیکی همچون از دست دادن هوش یا بی‌حالی بروز پیدا می‌کند.

کلیشه غالب در جامعه که زنان و دختران را به‌عنوان موجودات «احساساتی» و «هیجانی» توصیف می‌کند، در این رمان به‌خوبی منعکس شده است. به‌طور مثال، در جایی از داستان، به‌ویژه در صحنه‌هایی که دختران از ترس یا هیجان زیاد واکنش‌های فیزیکی شدید نشان می‌دهند، می‌توان این ویژگی را مشاهده کرد: «صورت ناهید مثل گچ سفید شده بود به دیوار تکیه داده بود و چشم‌هایش را بسته بود. وحشت زهره هم کم‌تر از خواهرش نبود» (همان: ۲۰). این جمله به‌روشنی نشان‌دهنده شدت هیجانات دختران است که به دلیل ترس یا اضطراب شدید، آن‌ها نمی‌توانند واکنش‌های کنترل‌شده‌ای نشان دهند. این نوع واکنش‌های هیجانی که بیشتر با زنان و دختران مرتبط دانسته می‌شود، باعث می‌شود که در نظر مخاطب این افراد در موقعیت‌های بحرانی، موجوداتی ضعیف، آسیب‌پذیر و فاقد قدرت کنترل هیجان‌ها به نظر برسند.

در همین راستا، مفهوم «گریه» و تأثیرات آن بر تصویرسازی شخصیت‌های زنانه نیز در این رمان به‌وضوح دیده می‌شود. گریه به‌عنوان یک واکنش احساسی و نشانگر ضعف و آسیب‌پذیری در زنان، به‌ویژه در هنگام بروز اضطراب و ترس، نماد شناخته‌شده‌ای است. «زن از نظر فیزیولوژیک نسبت به مرد کمتر می‌تواند سیستم عصبی و حسی خودکنترل کند» (دوبووار، ۱۳۸۰: ۵۱۷). این امر موجب می‌شود که زنان و دختران بیشتر در معرض بروز هیجانات شدید و احساسات لطیف و گاهی غیرقابل کنترل قرار گیرند.

با این حال، ویژگی‌هایی همچون ترس و ضعف در شخصیت‌های زن داستان تنها محدود به مواقع بحرانی نمی‌شود، بلکه در مواقعی دیگر نیز در پی تلاش برای فرار از ترس،

شخصیت‌های زن از مکانیسم‌هایی همچون شوخی کردن و انجام کارهای فرعی برای رفع اضطراب و تنش‌های درونی استفاده می‌کنند. در یکی از صحنه‌های داستان آمده است: «هیچ‌کدام نمی‌دانستند چه باید بگویند بی‌هیچ کلامی آشغال‌های کف پذیرایی را جمع می‌کردند» (خرامان، ۱۳۹۱: ۵۰).

این گونه مکانیزم‌های دفاعی برای مقابله با اضطراب که به‌نوعی گریز از مواجهه با ترس است، از دیگر وجوهی است که در شخصیت‌های زن رمان به چشم می‌خورد؛ اما در پایان داستان، جایی که ویژگی‌های کلیشه‌ای جنسیتی شکسته می‌شود، ناهید به‌طور معجزه‌آسا و ناگهانی، ترس‌هایش را رها می‌کند و تبدیل به شخصیتی شجاع و با اعتماد به نفس می‌شود که حتی در مواجهه با خطرات و مشکلات، قدرت تصمیم‌گیری و عمل را در خود می‌یابد: «نگاهبان پرت شد به عقب. روی دیوار سر خورد تا نشست روی زمین... ناهید از خوش‌حالی فریاد کشید» (همان: ۹۶).

این تحول در شخصیت ناهید که از ترس‌های زنانه به شجاعت و اعتماد به نفس دست پیدا می‌کند، به‌ویژه در مقایسه با تصاویری که از دختران و زنان به‌عنوان موجودات «احساساتی» و «ترسو» به نمایش گذاشته می‌شود، تغییر مثبتی به شمار می‌آید.

درمجموع، رمان با برجسته‌سازی ویژگی‌هایی همچون ترس، اضطراب و نوعی ضعف در شخصیت‌های زن-به‌ویژه در مراحل آغازین داستان-کلیشه‌های جنسیتی را بازنمایی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه هنجارهای فرهنگی می‌توانند به شکل نگرش‌های غالب درباره «زن حساس» یا «زن آسیب‌پذیر» در روایت وارد شوند. این صفات صرفاً ویژگی‌های فردی شخصیت‌ها نیستند، بلکه از منظومه‌ای از باورهای اجتماعی درباره زنان سرچشمه می‌گیرند و به تدریج در ذهن و کنش آنان رسوخ می‌کنند؛ به همین دلیل، خواننده نوجوان نیز در معرض نوعی چارچوب معنایی قرار می‌گیرد که احساساتی بودن و کم‌قدرتی را به جنسیت پیوند می‌زند. با این حال، رمان در بخش‌های پایانی با تغییر مسیر روایت و برجسته کردن ظرفیت‌های دیگری از شخصیت‌های زن نظیر قدرت، اتکا به خود و اعتماد به نفس کوشش می‌کند این الگوهای یک‌سویه را به چالش بکشد. از این رو، می‌توان گفت اثر با حرکت از بازتولید کلیشه به سمت اصلاح و بازنمایی واقع‌بینانه‌تر، تلاشی مثبت در جهت مقابله با نگرش‌های محدودکننده نسبت به زنان در ادبیات کودک و نوجوان ارائه می‌دهد.

۴-۵. جنسیت و رابطه آن با خشونت

در این اثر، خشونت به‌ویژه خشونت مبتنی بر جنسیت، یکی از مسائل برجسته‌ای است که به‌طور واضح در شخصیت‌پردازی‌ها و تعاملات خانواده آقا منصور با دخترانش نمود می‌یابد. در

این رمان، دختران نوجوان به شدت تحت تأثیر نگرش‌ها و باورهای مردسالارانه و خشونت‌آمیز پدرشان قرار دارند. این خشونت‌ها که تنها به صورت فیزیکی بروز نمی‌کند، بلکه در قالب تهدیدات روانی و فشارهای عاطفی نیز خود را نشان می‌دهد، یکی از اشکال مهم خشونت در جوامع مردسالار است که در این داستان به شکل عینی به تصویر کشیده شده است.

خشونت به‌ویژه در جوامع مردسالار، به عنوان یکی از جلوه‌های نابرابری جنسیتی در نظر گرفته می‌شود. در چنین جوامعی، زنان و دختران همواره در معرض رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی مردان قرار دارند که بسیاری از این رفتارها به دلیل نگاه‌های کلیشه‌ای و اجتماعی که بر این جنسیت‌ها تحمیل می‌شود، شکل می‌گیرد. همان‌طور که در کتاب جنسیت و رسانه به درستی آمده است: «زنان در این جوامع همواره در معرض نگاه‌هایی قرار می‌گیرند که موقعیت آنان را فروتر از مردان می‌داند و این امر موجب می‌شود که مردان خود را صاحب‌اختیار رفتارهای خشونت‌آمیز در برابر زنان احساس کنند» (باقری، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

در این رمان نیز یکی از مهم‌ترین بروزهای خشونت، خشونت روانی است که در رفتار آقا منصور با دخترانش می‌بینیم. پدر با تهدید و ایجاد ترس در دل دخترانش، خشونت روانی را اعمال می‌کند، چنان‌که در صحنه‌ای از داستان آمده است:

«آقا منصور عصبانی بود طوری که زهره را ترساند. زهره همان‌طور سر پا ماند. منتظر بود پدرش چیزی بگوید می‌دانست که پشت آن نگاه غضب‌آلود، حرف‌های خوشایندی نیست... - پدر سوخته آرزو فقط بود که تو هم چنین آرزویی بکنی؟» (خرامان، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

این نوع خشونت روانی در قالب تهدید و تحقیر دختران، به‌ویژه زهره، آن‌ها را در وضعیت تسلیم و ترس قرار می‌دهد. از نظر روان‌شناختی، خشونت روانی نه تنها بر آسیب‌های جسمانی اثرگذار است، بلکه به شدت می‌تواند بر عزت نفس، اعتماد به نفس و سلامت روانی فرد تأثیر بگذارد. «خشونت روانی و تخریب عزت نفس، حتی به اندازه خشونت جسمانی و تجاوز جنسی ویرانگر است و در برخی موارد، تأثیرات عمیق‌تری بر سلامت روان فرد می‌گذارد» (نوابی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

در این داستان، خشونت روانی به‌ویژه از سوی آقا منصور، به‌گونه‌ای در زندگی دختران انعکاس پیدا می‌کند که آن‌ها در برابر پدر خود، احساس بی‌قدرتی و ناتوانی می‌کنند. این ترس و اضطراب ناشی از رفتارهای خشونت‌آمیز پدر در واقع، محصول نگاه مردسالارانه‌ای است که در فرهنگ اجتماعی جامعه آن‌ها حاکم است. در ارتباط با خشونت جسمانی نیز، در جایی از داستان این‌گونه اشاره می‌شود: «پدرت را درمی‌آوردم این را گفت و از روی مبل بلند

شد که حساب زهره را برسد. دست بزن نداشت، اما رفتارش طوری بود که دخترها فکر می‌کردند پدرشان می‌تواند آن‌ها را کتک مفصلی بزند» (خرامان، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

این اشاره، به‌ویژه زمانی که آقا منصور دست به اعمال تهدیدآمیز می‌زند و قصد دارد دختران را تنبیه کند، نشان‌دهنده بروز خشونت جسمانی در صورتی است که در موقعیت‌های مختلف، او بتواند بر سلطه‌گری خود بر دختران تأکید کند. این‌گونه رفتارها، به‌ویژه در جوامع مردسالار، تنها به‌صورت رفتارهای فیزیکی آشکار محدود نمی‌شود، بلکه در سطح عاطفی و روانی نیز دختران همواره در معرض نوعی سرکوب قرار دارند. خشونت روانی همچنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انواع خشونت در برابر زنان و دختران مطرح است که در رمان *آرزوی سوم* به‌خوبی نمایان شده است.

در نهایت، اقتدار مردسالارانه‌ای که در شخصیت آقا منصور به‌عنوان محور قدرت در خانواده نمود یافته است، بازتاب‌دهنده ساختاری است که بر فرودستی و انقیاد دختران تأکید دارد. در فضای حاکم بر داستان، هویت زنانه اغلب در قالب موجودی وابسته و فاقد استقلال بازنمایی می‌شود که انتظار می‌رود در برابر اراده و رفتارهای اقتدارگرایانه مردانه تسلیم باشد. چنین نگرشی، خشونت را از سطح یک رفتار فردی فراتر برده و آن را در قالب الگویی پذیرفته‌شده در مناسبات خانوادگی تثبیت می‌کند. رمان با ترسیم روابط میان آقا منصور و دخترانش نشان می‌دهد که این مناسبات صرفاً حاصل کنش‌های فردی نیست، بلکه بازتابی از الگوهای فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تری است که در آن‌ها سلطه مردانه به‌عنوان سازوکاری برای حفظ نظم مردسالارانه بازتولید می‌شود.

۴-۶. جنسیت و نقش آن در زمینه ازدواج و دلدادگی نوجوانان

در رمان *آرزوی سوم*، کلیشه‌های جنسیتی و تأثیر آن‌ها بر ازدواج و دلدادگی نوجوانان به وضوح قابل مشاهده است. این رمان در فضایی پر از تنش‌های خانوادگی و اجتماعی در زمینه‌ای از فرهنگ و سنت‌های مردسالارانه روایت می‌شود که به‌ویژه در انتخاب‌های مربوط به ازدواج، به شدت تحت تأثیر الگوهای کلیشه‌ای قرار دارد. تحلیل این کلیشه‌ها و نحوه بازنمایی آن‌ها در این رمان می‌تواند ابعاد جدیدی از روابط و دلدادگی‌های نوجوانان در جامعه‌های سنتی را به نمایش بگذارد.

۴-۶-۱. کلیشه‌های جنسیتی و ازدواج در رمان

در بسیاری از جوامع سنتی، به‌ویژه در فرهنگ‌های شرقی، دختران هیچ استقلال شخصیتی ندارند و تصمیمات زندگی‌شان، به‌ویژه در زمینه ازدواج، تحت تابعیت خانواده و به‌ویژه پدران قرار دارد (ر.ک: کمبل، ۱۳۸۹: ۲۷۹). در این رمان نیز شخصیت‌های اصلی، به‌ویژه

زهره، تحت این فشارهای اجتماعی و سنتی قرار دارند که مانع از انتخاب آزادانه شریک زندگی خود می‌شود. در داستان، وقتی زهره، آرزوی ازدواج با سلطان برونشی را می‌کند، واکنش پدرش، آقا منصور، به شدت منفی است و او حاضر است هرگونه تلاشی را برای جلوگیری از تحقق این آرزو به کار گیرد؛ زیرا این نوع دلدادگی در جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند، پذیرفته نشده است. او به طور واضح بیان می‌کند: «من به این‌ها دختر بده نیستم جلوی پایشان سنگ می‌اندازم» (خرامان، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

این نوع نگرش مردسالارانه که در آن زنان و دختران اجازه ندارند درباره زندگی خود تصمیم بگیرند، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ سنتی و مردسالارانه می‌تواند بر روحیه و روان نوجوانان اثر بگذارد. در چنین فرهنگی، دختران فقط تابع نظرات خانواده‌ها هستند و در صورت بروز هرگونه تمایل به انتخاب شریک زندگی، به‌ویژه در سنین نوجوانی، با سرزنش‌ها، تنبیه‌ها یا تهدیدهای روانی و فیزیکی مواجه می‌شوند.

۴-۶-۲. کلیشه‌های ازدواج و دلدادگی در رابطه با سن و سلسله‌مراتب خانواده

یکی دیگر از کلیشه‌های رایج و سنتی که در رمان به وضوح منعکس می‌شود، نگرش به ازدواج دختران به‌ویژه در روابط خانوادگی است. در این فرهنگ‌ها، ازدواج دختر کوچک‌تر به‌طور معمول باید پس از ازدواج دختر بزرگ‌تر انجام شود. این الگو در داستان نیز به وضوح دیده می‌شود؛ آقا منصور از ازدواج زهره به دلیل این‌که ناهید، دختر بزرگ‌تر هنوز ازدواج نکرده است، مخالف است. این تمایل به رعایت سلسله‌مراتب در خانواده، به‌ویژه در ازدواج، یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌های سنتی و مردسالارانه است که در بسیاری از جوامع ایرانی مشاهده می‌شود (ر.ک: آزاد ارمکی، ۱۳۹۲: ۹۹۹).

در این زمینه، نویسنده از زبان امیرعلی که به عنوان شخصیت خارجی و مدرن‌تر در داستان حضور دارد، می‌کوشد تا این سنت‌ها را نقد کند. امیرعلی به این نکته اشاره می‌کند که این تفکرات کهنه و سنتی دیگر نباید حاکم باشند و باید به‌طور طبیعی روند ازدواج‌ها بر اساس تمایلات فردی شکل گیرد: «من یک دختر بزرگ توی خانه دارم تا او شوهر نکند دختر دوم را شوهر نمی‌دهم. این یک تفکر قدیمی است» (خرامان، ۱۳۹۱: ۱۳۴-۱۳۲).

۴-۶-۳. کلیشه‌های مالی و جهیزیه در ازدواج

یکی دیگر از کلیشه‌های رایج در جوامع سنتی ایرانی، تأکید بر جهیزیه به عنوان نشانه‌ای از ارزش و منزلت دختر در زمان ازدواج است. در فرهنگ‌های مردسالارانه، نداشتن جهیزیه به معنای ناتوانی یا بی‌ارزشی دختر است (ر.ک: نوایی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۱۴۳). در رمان، آقا منصور به دلیل مشکلات مالی خانواده خود نمی‌تواند جهیزیه‌ای برای دخترانش فراهم کند

و در مقابل، مهریه را نادیده می‌گیرد و آن را به‌طور غیررسمی و با فشار به امیرعلی توضیح می‌دهد که: «ما سرمایه‌دار نیستیم! ما دختر می‌دهیم مثل دسته‌گل!» (خرامان، ۱۳۹۱: ۱۲۸-۱۲۷). این تفسیر در فرهنگ‌های مردسالارانه، نشان‌دهنده نوعی نگاه به زنان به‌عنوان کالای تجاری است که ارزش آن‌ها با جهیزیه و مهریه اندازه‌گیری می‌شود.

۴-۶-۴. محدودیت‌های انتخابی در روابط دلدادگی

یکی از دیگر از کلیشه‌های جنسی در رمان، محدودیت‌های انتخابی در زمینه دلدادگی است که در آن، دختران حق انتخاب ندارند و باید طبق خواسته‌های خانواده عمل کنند. در جامعه‌های سنتی، عشق و دلدادگی دختران بدون نظارت خانواده‌ها غیرمجاز و نادرست محسوب می‌شود. به‌ویژه در رمان، هنگامی که آقا منصور متوجه می‌شود که آرزوی ازدواج زهره با سلطان برونشی تنها به خواست خود زهره بوده است، واکنش شدیدی نشان می‌دهد: «پدرسوخته آرزو قحط بود که تو هم‌چین آرزویی بکنی؟ پدرت را درمی‌آوردم!» (همان: ۱۳۶). این نوع واکنش‌ها نه تنها نشان‌دهنده محدودیت‌های اجتماعی در رابطه با ازدواج است، بلکه به‌طور غیرمستقیم به خشونت‌های روحی و روانی که ممکن است به دنبال این نوع رفتارها برای دختران به وجود آید نیز اشاره دارد.

در مجموع، رمان آرزوی سوم با طرح پیچیدگی‌های اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی، به‌ویژه در زمینه ازدواج و دلدادگی نوجوانان، نگاهی انتقادی به کلیشه‌های جنسیتی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به روابط، انتخاب‌ها و سرنوشت شخصیت‌ها ارائه می‌دهد. آفرینش شخصیت‌های اصلی، به‌ویژه زهره و آقا منصور، بستری مناسب برای بازنمایی و واکاوی این مسائل اجتماعی فراهم کرده است و نویسنده از خلال تقابل‌ها، کنش‌ها و موقعیت‌های آنان، بر تنش‌ها و تعارض‌های حاکم بر جامعه‌ای تأکید کرده است که مناسبات آن همچنان تحت تأثیر الگوهای مردسالارانه و کلیشه‌های تثبیت‌شده جنسیتی قرار دارد.

۴-۷-۷. جنسیت و نقش آن در زیبایی و آراستگی نوجوانان

این رمان با شخصیت‌های متنوع و موقعیت‌های مختلفی که در آن‌ها درگیر هستند، تصویر روشنی از بازتاب‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه ایرانی ارائه می‌دهد. در این بخش به تحلیل شخصیت ناهید و دیدگاه‌های دیگر شخصیت‌های داستان در رابطه با زیبایی و آراستگی خواهیم پرداخت.

۴-۷-۱. کلیشه‌های جنسیتی و زیبایی

در جامعه ایرانی، توجه به زیبایی زنان و دختران به‌طور خاص به شدت با مفاهیم اجتماعی و فرهنگی درهم‌تنیده است. زنان معمولاً تحت فشار هستند تا مطابق با معیارهای زیبایی

که به‌طور سنتی در جامعه تعریف‌شده‌اند، عمل کنند. این معیارها شامل زیبایی ظاهری، لاغری، قدبلند و چهره‌ای بی‌عیب و نقص است. در این راستا، زنان و دختران اغلب می‌آموزند که ارزش اجتماعی‌شان تا حد زیادی به ظاهرشان بستگی دارد.

در رمان مورد مطالعه این تصویر به‌خوبی نمایان است. شخصیت ناهید نمونه‌ای از یک دختر نوجوان است که به شدت تحت تأثیر معیارهای زیبایی قرار دارد و حساسیت زیادی نسبت به ظاهر خود نشان می‌دهد:

«زهره در گوشش گفت: من سبک‌ترم، بهتره. ناهید چپ‌چپ نگاهش کرد. ناهید به پدرش کشیده بود کوتاه و یکی خپل. دو تا دختر دیگر مثل مادرشان ترکه‌ای و قدبلند بودند، این‌ها مایه غصه‌ی ناهید بود او هر اشاره‌ای را در مورد قد و وزن به خودش می‌گرفت» (همان: ۱۵).

این حساسیت‌ها را می‌توان در صحنه‌هایی مانند تمایل ناهید برای جراحی زیبایی بینی‌اش مشاهده کرد:

«ناهید دوست نداشت کسی از نیم‌رخ او را ببیند؛ بینی نافرمی داشت. یک‌بار خاله مریم گفت: یک دکتر آشنا سراغ دارم که کارش حرف ندارد باید یک دستی به دماغ تو بکشد. ناهید خیلی دوست داشت اما پدرش مخالف بود» (همان: ۱۶).

این ویژگی‌های جسمانی او از منظر فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه در جامعه ایرانی از اهمیت زیادی برخوردار است. نکته قابل توجه در اینجا، تفاوت در نگاه‌های مردانه و زنانه به زیبایی است؛ در حالی که شخصیت‌های زن مانند ناهید و خاله‌اش بر لزوم زیبایی ظاهری تأکید دارند، شخصیت‌های مرد مانند پدر ناهید، این دغدغه را بی‌اهمیت می‌دانند. این تفاوت‌های نگرشی بین مردان و زنان به‌ویژه در داستان‌های ادبی می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر عمیق فرهنگ و کلیشه‌های جنسیتی در شکل‌گیری شخصیت‌ها و روابط آن‌ها باشد. به گفته رید (۱۳۸۳)، در بسیاری از جوامع، زیبایی ظاهری زنان به‌عنوان ابزاری برای ارتقاء موقعیت اجتماعی و اقتصادی آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. به‌طور مشابه، در آرزوی سوم نیز حساسیت ناهید به‌ظاهر خود می‌تواند ناشی از تلاش برای جلب توجه و تأثیرگذاری بر موقعیت اجتماعی خود باشد.

دختران و زنان دیگر داستان به شدت تحت تأثیر انتظارات اجتماعی و دیدگاه‌های کلیشه‌ای درباره زیبایی قرار دارند. برای مثال، حساسیت ناهید به قد و وزنش که در این داستان به‌وضوح دیده می‌شود، نمونه‌ای از چنین نگرش‌هایی است. این نگرش‌ها اغلب ناشی از تقویت ارزش‌های خاص در خانواده‌ها و جامعه است که زنان را به‌عنوان موجوداتی که بیشتر به ظاهرشان اهمیت می‌دهند، تصویر می‌کند (ر.ک: گریدانوس، ۱۳۸۸: ۳۸۶).

رمان *آرزوی سوم* نمونه‌ای روشن از تأثیر کلیشه‌های جنسیتی در جامعه است که به‌طور مستقیم بر روابط انسانی و فرایند خودشناسی شخصیت‌ها اثر می‌گذارد. حساسیت ناهید نسبت به ظاهر و زیبایی خود که در مواجهه با نگاه‌های مردانه و انتظارات اجتماعی شکل می‌گیرد، نشان می‌دهد چگونه در فرهنگ ایرانی بدن و ظاهر زنانه به عرصه‌ای برای قضاوت و کنترل اجتماعی تبدیل می‌شود. این وضعیت، زنان را در معرض فشاری مداوم برای انطباق با معیارهای زیبایی مسلط قرار می‌دهد و ارزشمندی فردی آنان را به تأیید بیرونی پیوند می‌زند. از این منظر، تحلیل روان‌شناختی و اجتماعی روایت آشکار می‌سازد که چنین نگرش‌هایی چگونه فرایند خود ارزشیابی شخصیت‌ها را جهت‌دهی کرده و الگوهای تعامل اجتماعی آنان را در چارچوبی محدودکننده بازتولید می‌کند.

۴-۸. تحلیل انتقادی کلیشه‌های جنسیتی در رمان *آرزوی سوم*

در رمان *آرزوی سوم* ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی به‌طور عمیق و پیچیده‌ای در بستر خانواده‌ها به تصویر کشیده می‌شود، به‌ویژه تأثیرات کلیشه‌های جنسیتی و محدودیت‌های اجتماعی بر شخصیت‌ها. این رمان به‌طور خاص از طریق شخصیت‌های مختلف خود، به‌ویژه ناهید، زهره، آقا منصور و دیگر اعضای خانواده، نقش‌های سنتی جنسیتی و چالش‌های ناشی از آن‌ها را بررسی می‌کند.

ناهید به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی رمان، نشان‌دهنده دخترانی است که در جامعه‌ای مردسالار با چالش‌های مختلف روبه‌رو هستند. او که در ابتدا تحت تأثیر نگرش‌های اجتماعی و مردانه قرار دارد، در مراحل ابتدایی داستان حساسیت‌های زیادی نسبت به ظاهر خود و انتظارات جامعه از زنان دارد. این ویژگی‌ها به‌طور مستقیم از دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی درباره زنان نشأت می‌گیرد که آن‌ها را موجوداتی حساس و احساساتی می‌داند. با این حال، ناهید در طی رمان با چالش‌هایی برای یافتن هویت فردی و مقابله با محدودیت‌ها روبه‌رو می‌شود و در نهایت قدرت و اعتماد به نفس بیشتری پیدا می‌کند. این تغییر در شخصیت ناهید به‌نوعی شکستن کلیشه‌های جنسیتی در جامعه‌ای است که زنان را در بسیاری از زمینه‌ها محدود می‌کند.

زهره نیز به‌عنوان یک شخصیت برجسته دیگر در رمان، نماینده دختری است که از همان ابتدا در مسیر پذیرش نقش‌های جنسیتی خاص خود قرار می‌گیرد. در مقابل ناهید که به‌تدریج به مبارزه برای آزادی فردی خود می‌پردازد، زهره در مواجهه با محدودیت‌ها و انتظارات اجتماعی کمتر به مبارزه می‌پردازد و بیشتر در قالب‌های پذیرفته‌شده اجتماعی و خانوادگی می‌گنجد. زهره تحت تأثیر آقا منصور و دیگر اعضای خانواده، نه تنها به‌طور

ناخودآگاه درگیر الگوهای فرهنگی مردسالارانه می‌شود، بلکه به‌نوعی در دام این الگوها گرفتار می‌شود. او در داستان به‌عنوان فردی که به‌طور فعال در چالش‌های اجتماعی و جنسیتی حضور دارد، نشان داده نمی‌شود و بیشتر نمایانگر کسانی است که در برابر ساختارهای موجود تسلیم شده‌اند و جایگاه خود را در محدودیت‌های اجتماعی پذیرفته‌اند.

آقا منصور، پدر خانواده، نماینده ساختارهای مردسالارانه و سنتی است که نه تنها به‌عنوان یک پدر در خانواده نقش غالبی ایفا می‌کند، بلکه در بسیاری از مواقع، نگرش‌های خود را به‌طور ناخودآگاه به دختران و پسران خود تحمیل می‌کند. نگرانی‌های او از قتل شدن کوکب، یکی از دخترانش، نشان‌دهنده ترس از تهدید موقعیت اجتماعی خانواده است. در نظر آقا منصور، زنان نباید ویژگی‌هایی داشته باشند که ممکن است آن‌ها را از قواعد مردسالارانه جامعه جدا کند. آقا منصور در عین حالی که خواستار حفظ نظم و قانون در خانواده است، از همان ابتدا نقش‌های جنسیتی خاصی برای دخترانش تعریف کرده و نمی‌گذارد که آن‌ها از این چارچوب‌ها فراتر روند. به‌طور خاص، نگرانی‌های او درباره قتل کوکب، نشان‌دهنده نفوذ اجتماعی و فرهنگی است که محدودیت‌هایی را بر دختران اعمال می‌کند تا از جهاتی مانند موقعیت اجتماعی یا رقابت‌های فردی خارج نشوند.

در پسران خانواده نیز که در مقایسه با دختران از آزادی‌های بیشتری برخوردارند، تفاوت‌های جنسیتی به‌وضوح نمایان است. در حالی که دختران تحت فشار برای رعایت قواعد و انتظارات اجتماعی هستند، پسران به‌عنوان نمادهای قدرت و استقلال در جامعه شناخته می‌شوند و به‌طور طبیعی از بسیاری از محدودیت‌هایی که بر دختران تحمیل می‌شود، معاف‌اند. این تفاوت‌ها به‌ویژه در نحوه رفتار آقا منصور با پسران و دختران آشکار می‌شود، به‌طوری که پسران تحت هیچ‌گونه فشار یا نگرانی مشابهی قرار ندارند.

رمان با تمرکز روی شخصیت‌های مختلف، از ناهید و زهره تا آقا منصور و کوکب، به‌طور مؤثری به تحلیل تأثیر کلیشه‌های جنسیتی در جامعه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این کلیشه‌ها بر روابط انسانی و هویت فردی شخصیت‌ها تأثیر می‌گذارند. در نهایت، این رمان یک نقد اجتماعی و فرهنگی از محدودیت‌های جنسیتی است که به‌طور خاص بر زنان و دختران اعمال می‌شود و پیامدهای آن‌ها را در روابط خانوادگی و تصمیم‌گیری‌های فردی به تصویر می‌کشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این اثر، شخصیت‌های اصلی داستان نظیر ناهید، زهره و آقا منصور نماینده‌هایی از الگوهای فرهنگی و اجتماعی جامعه مردسالار هستند که از درون آن رشد کرده‌اند. تأثیرات این الگوها به‌ویژه در نحوه شکل‌گیری هویت فردی، تصمیم‌گیری‌ها، روابط خانوادگی و حتی روابط اجتماعی شخصیت‌ها، نمایان می‌شود. ناهید، به‌عنوان یک دختر نوجوان، در کشاکش میان حفظ هویت فردی خود و تبعیت از انتظارات جامعه، به‌وضوح تحت فشارهای اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. حساسیت‌های او به ظاهر و زیبایی‌اش که عمدتاً تحت تأثیر معیارهای زیبایی فرهنگی ایرانی است، بازتابی از فشارهای بیرونی است که بر زنان و دختران تحمیل می‌شود. در مقابل، زهره نمادی از دخترانی است که بیشتر به دنبال پذیرش از سوی جامعه و خانواده هستند و خود را در چارچوب‌های جنسیتی از پیش تعیین‌شده قرار می‌دهند. او نه تنها با معیارهای زیبایی بلکه با انتظارات اجتماعی، در تلاش است تا هویتی مقبول و مورد تأسیس فرهنگی به‌دست آورد. این نگرش، نشان‌دهنده الگویی است که در جامعه‌های مردسالار و با تأکید بر هویت‌های سنتی، دختران را به‌سوی یک رفتار غیرانتقادی نسبت به محدودیت‌ها و خواسته‌های جامعه سوق می‌دهد. از سوی دیگر، آقا منصور به‌عنوان نماینده یک پدر خانواده در جامعه‌ای مردسالار، به‌طور مستمر بر دختران خود از دیدگاهی کنترل‌کننده و سخت‌گیرانه می‌نگرد. او نه تنها در موقعیت‌های مختلف از دختران خود انتظارات خاص دارد بلکه در رفتارهای خود نیز آن‌ها را در محدودیت‌های جنسیتی خاصی نگه می‌دارد. این کنترل‌های شدید، نمادی از نگرش‌هایی است که در جامعه‌های سنتی به‌ویژه در نهاد خانواده به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده و تأثیرات منفی خود را بر شکل‌گیری روابط خانوادگی و روان‌شناسی افراد می‌گذارد.

نویسنده از طریق تجزیه و تحلیل روابط پیچیده میان شخصیت‌ها، به‌ویژه روابط میان پدر و دختران، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه کلیشه‌های جنسیتی می‌توانند نقش‌های اجتماعی و فردی افراد را شکل دهند و بر روحیه و تصمیمات آن‌ها تأثیرات عمیقی بگذارند. تأثیرات این کلیشه‌ها بر روابط اجتماعی و خانوادگی شخصیت‌ها موجب بروز بحران‌های هویتی، اضطراب‌های روان‌شناختی و مشکلات اجتماعی در دراز مدت می‌شود. رمان *آرزوی سوم* همچنین به‌طور مؤثر به نقد محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی که زنان و دختران در جامعه ایرانی با آن مواجه هستند، پرداخته و به‌ویژه به‌طور صریح نشان می‌دهد که چگونه دختران و زنان از ابتدایی‌ترین مراحل زندگی خود با محدودیت‌ها و انتظارات جنسیتی روبه‌رو می‌شوند. این محدودیت‌ها نه تنها از سوی خانواده‌ها بلکه به‌طور ساختاری از سوی جامعه نیز تقویت می‌شود.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی* تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۵). *فمینیسم و دیدگاه‌ها*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- باقری، نرگس (۱۳۸۷). *زنان در داستان*، تهران: انتشارات مروارید.
- پیز، باربارا و آلن (۱۳۸۵). *چرا مردان گوش نمی‌دهند و زنان نمی‌توانند نقشه بخوانند*، مترجم ناهید رشید و نسرين گل‌دار، تهران: نشر آسیم.
- جمالی، عاطفه؛ خجسته، فرامرز (۱۳۹۳). «بررسی کارکرد فانتزی؛ همچون تمهیدی کلیشه شکن در داستان های برگزیده ی کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی»، *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۱۵(۱)، ۲۶-۱.
- خرامان، مصطفی (۱۳۹۱). *آرزوی سوم*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خمسه، اکرم (۱۳۸۳). «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر»، *مطالعات زنان*، ۶(۲)، ۱۳۴-۱۱۵.
- دوبووار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صفوی، تهران: نشر توس.
- رید، ایولین (۱۳۸۳). *مسائل، تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها آزادی زبان*، ترجمه افشنگ مقصودی، تهران: نشر گل‌آذین.
- فرشچی، فاطمه؛ طاهری، قدرت الله (۱۴۰۰). «بازتولید انگاره‌های گفتمان سنتی جنسیت در نوشته‌های کودکان و نوجوانان»، *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۱۳(۲۵)، ۱۶۰-۱۳۵.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۹). «کلیشه‌های جنسیتی در ایران بر پایه رویکرد اجتماعی و جمعیت‌شناختی». *جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)*، ۳۱(۳)، ۹۷-۱۲۰.
- کاظمی، سیمین، نواح، عبدالرضا (۱۳۹۳). «بررسی کلیشه‌های جنسیتی در آثار داستانی جلال آل احمد»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۱۶(۱)، ۶۳-۴۳.
- کمیل، جوزف (۱۳۸۹). *قدرت/اسطوره*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- گرید انوس، دونالد. ای (۱۳۸۸). *مراقبت از نوجوانان*، مترجمان پوریا ضرامی، فروشانی، بزرگمهر مطهری، تهران: انتشارات رشد.

لامعی رامندی، لیلا، وارسته فر، افسانه و حاجیه‌ها، الهه. (۱۳۸۸). «بررسی روند تغییرات کلیشه‌های جنسیتی در شعر کودک گروه سنی الف و ب با تاکید بر جنسیت شاعران». پژوهش/اجتماعی، ۲(۴)، ۴۱-۵۵.

مقدم، مریم (۱۳۹۷). «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی»، ۳، ۵ (پیاپی ۱۳) ماهنامه علمی تخصصی پژوهشی در هنر و علوم انسانی.

ناجی زاده، محمدعلی (۱۳۸۲). *موانع مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی اقتصادی ایران* پس از انقلاب، تهران: انتشارات کویر.

نوابی نژاد، شکوه (۱۳۷۸). *روانشناسی زن*، تهران: انتشارات بانو.

واثق، معلا؛ پورمحمد، مهدی (۱۳۹۸). «تفکر قالبی درباره جنسیت و کم‌نمایی شخصیت زنان در کتاب عکس‌دار کودکان». *زبان شناسی/اجتماعی*، ۲(۴)، ۵۵-۶۶.

وحدانی و سلیمی (۱۳۹۴). «بررسی کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های ادبیات کودکان (زیر ۷ سال)»، *همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی*.

منابع غیرفارسی

- Albert Bandura (1977). *Social learning theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Betty Friedan (1963). *The feminine mystique*. New York, NY: W. W. Norton & Company.
- Ann Oakley (1972). *Sex, gender and society*. London, UK: Temple Smith.
- Talcott Parsons (1955). *Family, socialization and interaction process*. New York, NY: Free Press.